

## معیار توثیق و تضعیف نزد رجالیون عامّه

مرتضی فرح‌پور\*

**چکیده:** نگارنده در این گفتار، مبانی توثیق و تضعیف راویان در کتابهای حدیثی اهل تسنن را نقد و بررسی کرده و نشان داده که این مبانی، از نظر علمی استوار نیست، بلکه مبتنی بر تعصب و یک جانبه‌نگری است. همچنین گاهی قانون‌های کلی خود را زیر پا می‌گذارند. بررسی و نقد جرح و تعدیل‌های شمس‌الدین ذهبی و ابن حجر عسقلانی، فضل‌بن روزهان و ابن جوزی پایان‌بخش این گفتار است.

**کلید واژه:** احادیث اهل تسنن - توثیق و تضعیف؛ احادیث اهل تسنن - جرح و تعدیل؛ درایة الحدیث اهل تسنن - نقد و بررسی؛ ذهبی، شمس‌الدین؛ عسقلانی، ابن حجر؛ ابن‌روزهان، فضل؛ ابن‌جوزی.

### مقدمه

بحث در این مختصر، درباره توثیق و تضعیف‌هایی است که در میان دانشمندان رجالی عامّه رایج است. بعد از کمی تتبع در منابع حدیثی و رجالی عامه، این سؤال به ذهن می‌رسد که این توثیق و تضعیف‌ها بر چه پایه‌ای مبتنی است؟ آیا پایه‌ای علمی دارد یا تعصبات فرقه‌ای و حزبی در آنها مؤثر و گاهی حاکم بر آنهاست؟

---

\*. محقق و مدرّس، حوزه علمیه قم.



## ۱. تلیدبن عثمان

رجالیون عامه یکی از قوانین عمومی خود در تضعیف و توثیق را در ترجمه تلیدبن سلیمان این‌گونه بیان می‌کنند: «او عثمان را شتم نموده و هر کس احدی از صحابه را شتم کند، دجال و ملعون است. لعنت خدا و ملائکه بر او باد. و نقل حدیث از چنین شخصی درست نیست.»<sup>۱</sup>

حال جای تعجب اینجاست که اگر تلید و امثال او از راویان، حدیثی را در تعریف و تمجید از خلفاء نقل کنند، نقل حدیث از ایشان نه تنها ممنوع و حرام نیست، بلکه کاری درست و پسندیده هم محسوب می‌شود.

برای نمونه، محمدبن عیسی ترمذی نویسنده یکی از صحاح ششگانه اهل سنت، از همین تلیدبن سلیمان حدیثی را در مدح شیخین نقل می‌کند و سپس اضافه می‌کند: «سند این حدیث - که تلید هم در آن است - حسن می‌باشد.»<sup>۲</sup>

## ۲. عبدالله بن مبارک

مسلم بن حجّاج نیشابوری، صاحب یکی از صحاح ششگانه اهل سنت نیز در صحیح (مسلم، ج ۱، ص ۱۲) می‌نویسد: «عبدالله بن مبارک در بین عموم مردم می‌گفت: حدیث عمرو بن ثابت را ترک کنید؛ زیرا او سلف (یعنی خلفاء) را سب می‌نمود.» این حکمی کلی و قانونی عمومی است. ولی سؤال اینجاست که آیا سب و

۱. به عنوان نمونه، به تهذیب الکمال مزّی و تهذیب التهذیب عسقلانی و کامل ابن عدی مراجعه شود. قانون ایشان این است که: «کُلُّ مَنْ شَتَمَ عِثْمَانَ أَوْ طَلَحَةَ أَوْ وَاحِدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ أَدْجَالٌ لَا يَكْتَبُ عَنْهُ وَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.» اما آیا همین قانون هم همیشه رعایت می‌شود یا تنها جایی که خود بخوانند، بحث دیگری است.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۶، حدیث ۳۶۸۰. در طبع دیگر سنن ترمذی ج ۵، ص ۲۷۸-۲۷۹، ح ۳۷۶۱: حدیثنا أبو سعید الأشج، أخبرنا تلیدبن سلیمان، عن أبي الجحاف، عن عطية، عن أبي سعيد الخدري، قال قال رسول الله ﷺ: «ما من نبيّ إلا وله وزيران من أهل السماء، ووزيران من أهل الأرض، فأما وزيراي من أهل السماء فجبرئيل و ميكائيل، و أما وزيراي من أهل الأرض فأبوبكر و عمر». هذا حدیث حسن غریب!

شتم‌کنندگان امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام مستثنی بوده و مشمول این قانون نیستند!؟

آیا سب آن حضرت، نه به عنوان جانشین پیامبر خدا و برادر و داماد رسول الله و نه حتی به عنوان خلیفه چهارم، بلکه فقط به عنوان یک صحابی معمولی، ضربه‌ای به وثاقت و عدالت سب‌کنندگان و لعن‌کنندگان حضرت امیر علیه السلام وارد نمی‌کند؟!

### ۳. حرزبن عثمان

شرح حال حرزبن عثمان در تهذیب الکمال مزّی، جلد پنجم و تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی، جلد دوم ملاحظه شود. طبق نوشته ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب به نقل از علی بن مدینی (از رجالیون مهمّ عامّه) همه بزرگان عامه، حرزبن عثمان را توثیق نموده‌اند. او شخصی است که همه، به نقل از پیشوا و امام حنبلی‌ها احمد، او را دوبار بلکه در نقلی سه بار (مزّی، ج ۵، ص ۵۷۳-۵۷۶) توثیق نموده و در مقابل نام او گفته‌اند: «ثقة ثقة» (بغدادی، ج ۸، ص ۲۹۶)

بلکه خطیب بغدادی در تاریخ بغداد در مقابل نام او نوشته است: «ثقة ثقة ثقة». جالب توجه اینکه بدانید در ترجمه او در کتب رجال، علمای رجالی بالاتفاق نوشته‌اند که او دائماً حضرت امیرالمومنین علیه السلام را سب می‌نموده است! با این حال ثقه است و راوی امین و مورد اعتماد!! حتی رفیق او می‌گوید: «از مصر تا مکه با حرز سوار بر یک شتر بودیم، در میان راه تماماً ذکر حرز از مصر تا مکه [العیاذبالله] سب علی علیه السلام بود!» (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۹)

اینجاست که می‌توان فهمید آن قانون کلی و سخت‌گیرانه - که هرکه به صحابه بد بگوید، خودش ملعون و حدیثش نیز مطرود است - قانونی است که دستخوش تعصّب شده است؛ یعنی سب این صحابی (علی بن ابی طالب) برای او قدح که شمرده نشد هیچ، به عنوان جایزه، مدال سه‌نشاندار «ثقة ثقة ثقة» هم دریافت نمود!



باید بیفزاییم که در علم رجال، ثقه به کسی گفته می‌شود که در نقل احادیث کوچک‌ترین خلاف و انحرافی نداشته باشد؛ ولی این راوی - حرزبن عثمان - در نقل احادیث نه تنها رعایت امانت نکرده، بلکه دست به خیانت بزرگی زده است. به عنوان نمونه، عناد و خصومت او با شخص امیرالمومنین علیه السلام کار او را به جایی رسانده که حدیث ثابت و صحیح منزلت (علي مني بمنزلة هارون من موسى...) را به صورتی کاملاً واژگونه نقل می‌کرده و به جای آن به مردم می‌گفته است:

شنونده این حدیث اشتباه کرده است؛ حضرت رسول در این حدیث نگفته:

... بمنزلة هارون...، بلکه [العیاذ بالله] گفته است: بمنزله قارون!

اما او همچنان در مقام راوی احادیث پیامبر ابقاء شده است و افزون بر این به مقامی می‌رسد که راوی مهم‌ترین کتب و صحاح پیروان مکتب خلفا می‌گردد! بنابراین، این راوی امین و مورد اعتماد علاوه بر سب حضرت امیر علیه السلام چنین رفتاری با حدیث منزلت<sup>۱</sup> دارد؛ ولی نه سب امیرالمومنین علیه السلام و نه تحریف و خیانت بزرگ او در نقل حدیث منزلت، هیچ کدام بر ثقه بودن او خدشه وارد نمی‌کند! باید گفت که حرزبن عثمان، در این مسئله تنها نبوده و یاران بسیاری دارد که همانند او سب اهل بیت علیهم السلام می‌نمودند و در عین حال، کاملاً موثق شمرده شده و در شمار راویان معتبر صحاح شش‌گانه اهل سنت قرار گرفته‌اند.

با مراجعه به کتاب «تقریب التهذیب» به وفور، مشاهده می‌شود که در ترجمه افراد کثیری، کلماتی که همه به معنی بدگویی و سب و توهین است می‌آید: «ینال من علی، یقع فی علی، ینقص علیاً، یشتم علیاً، یسب علیاً، یلعن و...» اما بعد از این کلمات، مشاهده می‌شود که صاحب کتاب، حافظ مطلق، شخصیت ممتاز و صدر علمای عامه، یعنی ابن حجر عسقلانی، در ترجمه چنین افرادی می‌نویسد: «فلان ناصبی»

۱. حدیث منزلتی که در صحیح بخاری، صحیح مسلم و سایر کتب معتبر اهل سنت آمده و صاحب استیعاب هم در همان کتابش در شرح حال امیرالمومنین علیه السلام می‌نویسد: «حدیث منزلت از صحیح‌ترین و ثابت‌ترین احادیث می‌باشد.»

ثقه، فلان ناصبي ثقه...!»!

این چه رازی است که هیچ فسقی نمی‌تواند بر عدالت و وثوق دشمنان و بدگویان به اهل بیت پیامبر خدا ﷺ ضربه‌ای بزند! از سوی دیگر و در عین حال با کمال تعجب، می‌بینیم که اگر کسی به راویانی از قبیل عکرمه و حماد بن سلمه، کلمه‌ای جسارت کند، حتی اسلامش زیر سوال خواهد رفت! (مدارک این بحث در سطور آینده خواهد آمد)<sup>۱</sup>

### بررسی جرح و تعدیلهای ذهبی

حافظ شمس‌الدین ذهبی، متوفای سال ۷۴۸ ق.، از مهم‌ترین رجالیان و محدثان عامه است. در مورد او نیز ضرب المثل معروف «یک بام و دو هوا» مصادیق فراوانی یافته است. اگر حدیثی به نفع کسانی باشد که او هوادارشان است، ذهبی روات آن را موثق می‌نامد و اگر عیناً همان روات درباره حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام فضیلتی را نقل کنند، آنها را تضعیف می‌کند و کذابشان می‌نامد! یا می‌نویسد: «این راوی مجهول است.» اما اگر نتواند از این راهها وارد شود، از کلمه معروفه خود استفاده نموده و می‌نویسد: «این حدیث منکر است»، ولو اینکه قبل از او بزرگانی از عامه آن حدیث را تقویت کرده باشند. بنگرید:

الف) حدیث «أیما امرأة ماتت و زوجها عنها راض دخلت الجنة» را حاکم نیشابوری، صاحب کتاب المستدرک علی الصحیحین، تصحیح نموده و حافظ شمس‌الدین ذهبی هم در حاشیه‌اش آن تصحیح را پذیرفته است. (نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۳) ولی هنگامی که راوی همین حدیث یعنی مساور حمیری، حدیثی دیگر نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «لا یحب علیاً منافق»، ذهبی درباره آن چنین

۱. جهت آشنایی بیشتر با این‌گونه راویان ثقه و معتبر، بنگرید: مقدمه کتاب دلائل الصدق، کتاب «الإفصاح» مرحوم مظفر، «أمان الأمة» آیه الله صافی، «العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعدیل» محمدبن عقیل.

قضاوت می‌کند: «فیه جهالة و الخبر منکر!» (ذهبی، ج ۴، ص ۹۵، رقم ۸۴۴۷)

با اینکه این حدیث را مسلم در صحیحش (مسلم، رقم ۳۱ (۷۸))، نسائی در سنن خود (نسائی، ج ۸، ص ۱۲۲، رقم ۵۰۳۲)، احمد بن حنبل در مسندش (شیبانی، ج ۱، ص ۸۴، ۹۵/۱۲۸ و ۶/۲۹۲)، استیعاب در هامش اصابه (ابن عبد البر، ج ۲، ص ۳۷) و ترمذی در سنن خود (ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۵، رقم ۳۷۱۷) نقل نموده و ترمذی نوشته است: «حدیث حسنٌ غریب» و عدّه کثیری هم این حدیث را بدون تضعیف نقل کرده‌اند.

در موردی دیگر، ذهبی در ذیل مستدرک (ذهبی، ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۷۳) حدیثی را نقل می‌کند که مشتمل بر فضیلت خلیفه اول است و در سند این حدیث فردی به نام ضرار بن صرد قرار گرفته است.

این حدیث را حاکم نیشابوری تصحیح کرده و ذهبی هم حدیث را پذیرفته است. ولی همین راوی هنگامی که این حدیث را نقل می‌کند که پیامبر اخطاب به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: «أنت تبین لأمتی ما اختلفوا فیه...» و حاکم نیشابوری هم حدیث را تصحیح کرده، ذهبی نوشته است: «این حدیث ساخته ضرار است و ابن معین گفته که او کذاب است!» (ذهبی، ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳)

ب) در حدیثی که پیامبر خدا اخطاب به امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «حبیبک حبیبی»، حاکم نیشابوری به صحت سند حکم کرده، اما ذهبی چون نتوانسته در روایان حدیث ایرادی بیابد و آنها را جرح و تضعیف نماید، ضمن اعتراف به اینکه روایها ثقه و معتبرند، چون حدیث در فضیلت مولی الموحدين علیه السلام است، آن را برنتابیده و نوشته است: «این حدیث منکر است! بعید نیست که ساختگی و موضوع باشد!» (ذهبی، ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۷-۱۲۸)

نمونه‌ای دیگر از حافظ ذهبی: در خطاب پیامبر اکرم ا به امیرالمومنین علیه السلام که می‌فرمایند: «من فارقك فارقني» حاکم نیشابوری سند را تصحیح نموده، ذهبی

ایرادی در سند نیافته، لیکن نوشته است: «بل منکر»!

در امثال این موارد، کلام آن دانشمند منصف، احمد بن محمد بن صدیق مغربی (م ۱۳۸۰) تداعی می‌شود که دربارهٔ ذهبی در تضعیف بی دلیل سند حدیث «أنا مدينة العلم و عليّ بابها» می‌نویسد: «ذهبی ایراد و خدشه‌ای در سند ندیده، در عین حال، گوید منکر است؛ و منکر بودن در نظر ذهبی، همان فضیلت بودن برای حضرت علی بن ابی طالب عليه السلام است.» (قماری، ص ۳۴)

ج) ذهبی در میزان الاعتدال (ذهبی، ج ۱، ص ۴۱۵، رقم ۱۵۲۵) به هنگام نقل حدیث «أنا مدينة العلم و عليّ بابها» - که از نظر سند ثابت و محکم بوده و فوق تواتر بودن آن از مسلمات است - می‌نویسد: «هذا موضوع»!

مرحوم علامه میرحامد حسین، دو مجلد از کتاب ارزندهٔ خویش، عبقات الانوار را به این حدیث شریف اختصاص داده است. یک مجلد دربارهٔ اثبات و صحّت سند آن از نظر رجال خود اهل سنت و مجلد دیگر دربارهٔ دلالت و محتوای آن.<sup>۱</sup> مرحوم علامه امینی نیز در جلد سوم الغدير، احادیثی را که در معنی و مضمون حدیث مدينة العلم است، در صفحه ۹۵ تا ۹۸ ضمن احادیث متعددی آورده و در مجلد ششم از آن کتاب ارزنده، به ۱۴۳ نفر از بزرگان قوم که این حدیث شریف را در تألیفاتشان درج نموده‌اند، اشاره کرده است؛ با این وصف که عده‌ای از علمای عامه (حدود بیست نفر) به صحّت سند نیز حکم نموده‌اند. (امینی، ج ۶، ص ۷۹-۷۸)

جالب توجه اینکه عده‌ای از علمای عامه این حدیث را از ترمذی و جامع الاصول نقل نموده‌اند؛ ولی متأسفانه، این حدیث از این دو کتاب، حذف شده است. ابن حجر از علمای عامه در الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲ و شمار دیگری از علمای اهل تسنن این حدیث شریف را از ترمذی نقل کرده‌اند؛ بعضی از این افراد در مقام

۱. در تلخیص عبقات مجلد ۱۰ تا ۱۲ (نفحات الازهار) اختصاص به این حدیث شریف دارد.

امضاء و قبول و بعضی دیگر در مقام رد آن. ولی این حدیث در چاپهای امروز از کتاب ترمذی موجود نیست و حذف شده است. (میلاتی، نفحات الازهار، ج ۱۱، ص ۱۱۲-۱۱۷)

نویسنده کتاب «دراسات فی منهاج السنه» در صفحه ۲۱۹، تصحیح سند آن را از یحیی بن معین، ابن جریر طبری، حاکم نیشابوری، صلاح الدین علائی، ابن الجزری، سخاوی، سیوطی، ابن روزبهان و متقی هندی نقل نموده است. همچنین از عده‌ای دیگر، حسن شمردن سند را آورده و سپس افزوده است: «ابن معین چون پیشوا و امام در جرح و تعدیل به حساب می‌آید، تصحیح او پایه و اساس تصحیح دیگران قرار گرفته است.» (میلاتی، دراسات فی منهاج السنه، ص ۲۱۹-۲۲۰)

همچنین ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب (عسقلانی، ج ۷، ص ۳۳۶-۳۳۸) تعدادی از احادیث وارده درباره حضرت امیر علیه السلام و از جمله این حدیث شریف را از صاحب استیعاب نقل کرده است.<sup>۱</sup>

ذهبی در برخوردی چنین با احادیث فضائل امیر مؤمنان علیه السلام و روایت آن احادیث، متأثر از روش ابن تیمیّه است و چه بسا که ابن تیمیّه هم تحت تأثیر ابن حزم باشد. ابن حزم حدیث «من كنت مولاة فعلي مولاة» و حدیث «أنا مدينة العلم» و امثال این احادیث شریف را رد کرده و بر نفی اسلام از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام<sup>۲</sup> پای فشرده است.

۱. صاحب استیعاب این حدیث را در مقام قبول نوشته و عسقلانی هم بر همین منوال نقل نموده است. وی ضمناً نوشته است که احمد بن حنبل می‌گوید: «درباره هیچ‌کدام از صحابه آن همه فضائل که درباره علی علیه السلام وارد شده، نیامده است.» عین این مطلب را ابن حجر هیتمی در صفحه ۳۵ تطهیر الجنان، از انتم حفظ نقل کرده است.

۲. امینی، ج ۳، ص ۹۲-۹۵. و نیز در اصرار بر انکار اعلمیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همو، ج ۳، ص ۹۵-۹۸.



### بررسی جرح و تعدیلهای ابن حجر عسقلانی

الف) چنان که پیشتر ذکر شد، ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب، در ترجمه تلیدبن سلیمان، قاعده‌ای کلی ذکر می‌کند که اگر فردی یکی از صحابه را شتم و نسبت به او بدگویی کند، دجال و ملعون است و لعنت خدا و ملائکه و لعنت مردم بر او باد و نقل حدیث از او درست نیست.

او در همان کتاب در ترجمه عکرمة<sup>۱</sup> از رجالی بزرگشان، ابن معین، نقل می‌کند که: «حتی اگر کسی درباره عکرمة یا حمادبن سلمه اعتراض کند، دین و اسلامش زیر سؤال می‌رود.» (عسقلانی، ج ۷، ص ۲۷۰)

مسلم در صحیح خود (مسلم، باب أن الاسناد من الدین، ص ۱۲) می‌نویسد: «علی بن شفیق می‌گفت: از عبدالله بن مبارک شنیدم که در بین مردم می‌گفت: حدیث عمروبن ثابت را ترک کنید؛ چه او بر سلف (گذشتگان) بد می‌گفت و آنان را سب می‌کرد.»  
رجالیون عامه بالاتفاق این قانون را پذیرفته‌اند. اما سؤال این است که چرا هنگامی که نوبت به سب کنندگان و شتم‌کنندگان امیرالمومنین علیه السلام می‌رسد، همگی این قانون مسلم را فراموش می‌کنند؟!

ابن حجر عسقلانی که درباره تلیدبن سلیمان حکم عمومی صادر کرده، در تهذیب التهذیب در ترجمه حرزبن عثمان می‌نویسد: «از احمدبن حنبل درباره او سؤال شد، او جواب داد که: «ثقة ثقة. لیس فی الشامیین أثبت منه: او موثق موثق است و در بین روایات و محدثان شام معتبرتر از او وجود ندارد.»

حال در شناخت این معتبرترین راوی - که پنج نفر از نویسندگان صحاح ششگانه (بخاری، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه) از او حدیث نقل کرده‌اند - به همان تهذیب التهذیب مراجعه کنیم.

۱. جهت اطلاع بیشتر از حالات او بنگرید: مجله تراثنا، شماره سیزدهم، مقاله سید علی حسینی میلانی: فاطمة الزهراء علیها السلام، علامه امینی، تعلیقه سوم از محمد امینی نجفی.

قبلاً گذشت که این راوی پیوسته مشغول سبّ امیرالمومنین علی علیه السلام بود و از رفیق او نقل شد که: «از مصر تا مکه با او هم کجاوه بودم و از مصر تا مکه، کار حرّیز سبّ و لعن علی علیه السلام بود.»

مزّی هم در جلد پنجم تهذیب الکمال، آورده است: «حرّیز بن عثمان هیچ‌گاه داخل مسجد نمی‌شد، مگر اینکه ۷۰ مرتبه علی علیه السلام را سبّ می‌کرد.» (ص ۷۰-۸۰) و همچنین گذشت که وی درباره حدیث منزلت چه می‌گفت، حدیث منزلتی که بخاری و مسلم در کتابهای صحیح خود آن را ضبط کرده‌اند و ابن‌عساکر در استیعاب، در بخش مربوط به ترجمه امیرالمومنین علیه السلام درباره آن می‌نویسد: «حدیث منزلت از معتبرترین و صحیح‌ترین احادیث می‌باشد.»

مبدأ و منشأ این توثیقا امام حنابله احمد است؛ در حالی که وقتی ابن‌معین از عبیدالله بن موسی حدیث نقل کرد، احمد بن حنبل شخصی را نزد ابن‌معین فرستاد که به او بگوید: «برادرت احمد به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: شنیده‌ام که از عبیدالله بن موسی حدیث نقل می‌کنی، او به معاویه بد می‌گفت! برادرت احمد از او تا حال حدیثی نقل ننموده است.» (امینی، ج ۵، ص ۲۹۵)

اما مزّی در جلد پنجم تهذیب الکمال و خطیب بغدادی در جلد هشتم تاریخ بغداد از توثیق احمد پا را فراتر گذاشته و درباره حرّیز نوشته‌اند: «ثقة ثقة ثقة.» چگونه این شخص که دائماً بزرگ صحابی پیامبر، یعنی امیرالمومنین را سبّ می‌کند و حتی حدیث ثابت را صد در صد وارونه جلوه می‌دهد، ثقة ثقة ثقة می‌شود؟!!

با این همه، ابن‌حجر در تهذیب‌التهذیب، به نقل از رجالی متقدم عامه علی بن مدینی گفته است: «عموم اصحاب ما (یعنی رجالیون عامه) حرّیز را توثیق نموده‌اند.» با دقت در آنچه گذشت، معیار توثیق و تضعیفها روشن می‌شود. جالب این است که ابن‌حجر در تهذیب‌التهذیب، امام رضا علیه السلام را توثیق ننموده، اما در همان جلد

درباره عمر سعد آورده که عجللی (رجالی متقدم) در مورد او گفته است: «تابعی ثقة و هو الذي قتل الحسين.» (عسقلانی، ج ۷، ص ۳۹۶)

این موارد جای دقت و تأمل فراوان دارد که در این مکتب، فرزند رسول خدا اموثق نیست؛ اما قاتل فرزند رسول خدا اموثق است!!  
ابن حجر عسقلانی، عمران بن حطان را - که از خوارج و دشمنان حضرت امیرالمؤمنین است - در تهذیب التهذیب آورده و در راستای تأیید او ذکر کرده که بخاری، ابوداود و نسائی، از مؤلفان صحاح ششگانه اهل سنت، از او حدیث نقل نموده‌اند. این شخص همان کسی است که در اشعارش ابن ملجم قاتل امیر المومنین را ستوده و گفته است:

يا ضربة من تقي ما أراد بها  
إلا ليبلغ من ذي العرش رضواناً  
إني لأذكره حيناً فأحسبه  
أوفى البرية عند الله ميزاناً

عسقلانی همچنین در تهذیب التهذیب (عسقلانی، ج ۸، ص ۴۵۷)، در مورد لمازه بن زبار می‌نویسد: «سه نفر از مؤلفان صحاح ششگانه از او حدیث نقل می‌کنند.» این در حالی است که خود ابن حجر درباره لمازه می‌گوید: «كان شتّاماً لعليّ: بسیار به علی ناسزا می‌گفت.»

این راوی شخصی است که ذهبی در میزان الاعتدال می‌نویسد که او علاوه بر شتام بودن بر حضرت امیرالمؤمنین، مدّاح یزید هم بوده است! (ذهبی، ج ۳، ص ۴۱۹)  
ابن حجر با این نام و شهرت، خود در ترجمه عمران بن حطان از قول بعضی از خوارج توبه کننده می‌نویسد که آنها می‌گفتند: «...خوارج هرچه را مطابق میلشان بود، درباره آن حدیثی جعل می‌نمودند.» با این حال او این خارجی را توثیق می‌نماید!  
(عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۵۷-۴۵۸)

در مورد شتام بودن لمازه بن زبار، عسقلانی مرتکب خیانتی شده و آن اینک: اولاً: از کلمه شتم و سب که در مورد لمازه وجود دارد، مطلب را به بغض بدل



نموده است تا راه فراری برای این خصم امیرالمومنین، دست و پا کرده باشد.  
ثانیاً: درباره سب مسلمان، در کتب معتبر عامه احادیثی آمده که: «سباب المسلم

فسوق.» (بخاری، رقم ۴۸، ۶۰۴۴، ۷۰۷۶؛ مسلم، رقم ۱۱۶، ۶۴)

طبق این روایت، روشن است که سب امیرالمومنین علیه السلام حدّ اقل باید برای راوی فسق آور باشد و او را از دایره عدالت خارج کند؛ اما ظاهراً عدالت این افراد بسیار محکم تر از این است که با روایت پیامبر خدا خدشه ای به آن وارد شود!

درباره بغض امیرالمومنین علیه السلام هم احادیث متواتری از فریقین رسیده که بغض آن حضرت را علامت و نشانه نفاق معرفی می نماید. ابن حجر این احادیث را پذیرفته است؛ اما در عین حال، به توجیه باطلی دست یازیده و حدیث پیامبر را این گونه از دور خارج کرده که بغض حضرت علی علیه السلام به صورت عادی و مطلق ایرادی ندارد!! بلکه اگر کسی آن حضرت را، از این حیث که ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله یاری کرده است، دشمن بدارد، منافق خواهد بود. وی در ادامه منشأ بغض ناصبیان را امری دینی، یعنی اعتقادشان به شرکت داشتن حضرت علی علیه السلام در قتل عثمان دانسته و افزوده که انصاف این است که علی علیه السلام افراد خانواده آنان را در جنگها کشته بود. اما اصل در مورد شیعیان، دروغگو بودن آنان است.

باید گفت که حریزه‌ها، عمران بن حطان‌ها و لیمازه‌ها که دشمن امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام هستند، راوی معتبر صحاح ششگانه، سنن و مسانید عامه نیز می باشند. و در برابر، همه آنهايي که معتقد به اهل بیت باشند از دیدگاه ابن حجر، کاذب خواهند بود.

بعد از مشاهده این مطالب، کلام علامه امینی در ذهن انسان تداعی می شود. آنجا که می فرماید: «أخرجوا إمام العدل صنو رسول الله صلی الله علیه و آله عن حكمه الخلافة و عن حكمه الصحابة، بل و عن حكم آحاد المسلمين، فاستباحوا النيل منه علی رؤوس الأَشهاد و

في كلّ منتهى و مجمع من دون أيّ وازع يزعمهم... و لم يقيموا له أيّ وزن و هو نفس رسول...» (امینی، ج ۱۰، ص ۲۷۱)

همچنین ابن حجر در هدی الساری (ابن حجر عسقلانی، هدی الساری، ص ۴۴۳) وقتی اسم مروان بن حکم را می آورد، او را به عنوان یکی از صحابه! معرفی می کند و تنزیهش می نماید. در صورتی که می دانیم مروان جزو صحابه نیست و هنگامی که شیرخواره بود، به همراه پدرش به دستور پیغمبر خدا ﷺ از مدینه تبعید شد و او تا زمان خلافت عثمان حتّی یک روز هم مدینه را ندید. در ضمن، جالب است بدانیم که مروان هم دائماً امیرالمومنین عنه السلام را سب می نمود. باید پرسید آیا ابن حجر، احادیث صحیح، ثابت و معتبر «من سبّ علیاً فقد سبّنی» را ندیده است؟! یا هتک حرمت و سبّ پیامبر خدا ﷺ برای ابن حجر آن قدرها هم اهمّیت ندارد! چگونه است که علمای عامّه، ادّعیای تبعیّت از دینی را دارند که دشمنان پیامبر آن دین را توثیق می کنند؟! یا هتک حرمت و سبّ پیامبر خدا ﷺ برای ابن حجر آن قدرها هم اهمّیت ندارد!

خالد بن مسلمه در عین اینکه اشعار مشتمل بر هجو پیامبر اسلام ﷺ را نزد خلفای بنی مروان می خواند، توسط رجالیون عامه توثیق شده و صاحب پنج کتاب از صحاح ششگانه از او حدیث نقل کرده اند. (مظفر، ج ۲، ص ۱۶-۱۷) و رجالی نامدار اهل سنّت (ابن مدینی) در رثای او می نویسد که خالد «... قتل مظلوماً!» (مظفر، ج ۲، ص ۱۷)

ب) ابن حجر در لسان المیزان (عسقلانی، ج ۲، ص ۲۹۳، رقم ۳۱۷۷) خلف بن عامر و راوی دیگری به نام محمد بن اسحاق بن مهران را هم در نقل حدیث «... علیّ حبیب الله» تضعیف می کند و می نویسد: «این حدیث، موضوع و ساختگی است.» (ذهبی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۸۱، رقم ۷۰۱۹)

اما هنگامی که همین دو راوی ذکر شده و دو راوی تضعیف شده دیگر، حدیثی

به نفع خلیفه اول نقل می‌کنند، ابن حجر می‌نویسد: «این حدیث به سند صحیح! نقل شده است.» (ذهبی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۹۲؛ امینی، ج ۸، ص ۴۶)

به گفته علامه امینی: «قالوا في كتاب الله ماسوئت لهم الميول والشهوات.» و باید افزود: «قالوا في كتاب الله و في تخريب الأحاديث و في توثيق الرواة و تضعيفهم ما سوئت لهم الميول و الشهوات.» (امینی، ج ۸، ص ۴۹)

### بررسی جرح و تعدیلهای ابن کثیر

حافظ ابن کثیر دمشقی در کتاب البدایه و النهایه «أول من أسلم» بودن امیرالمومنین عليه السلام را - که بزرگان عامه در موارد متعددی آن را نقل و در مواردی هم به صحت سند آن حکم نموده‌اند - انکار کرده و نوشته است: «لا يصح منها شيء» (ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۷۰؛ امینی، ج ۳، ص ۲۳۱-۲۱۹). از جمله تصحیح‌کنندگان این مطلب، حاکم نیشابوری در مستدرک علی الصحیحین و ذهبی در ذیل مستدرک (مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۶) و صاحب استیعاب‌اند. وی در کتابش چند حدیث از جمله «أول أصحابي إسلاماً و أكثرهم علماً و أعظمهم حِلماً»، و حدیث: «من كنت مولاة فعلي مولاة»، و حدیث: «لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله و رسوله و يحب الله و رسوله» را آورده و می‌افزاید: هذه كلها آثار ثابتة (استیعاب طبع شده در حاشیه اصابه، ج ۳، ص ۲۹) و هیشمی در مجمع الزوائد می‌نویسد: «رواه الطبراني و رجاله ثقات.» و به جهت فوق تواتر بودن نیازی به تصحیح هم ندارد.

همچنین او درباره حدیث مؤاخاه - که یکی دیگر از روایات مسلم و دارای اسنادی فوق تواتر است (امینی، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۲۴) - بدون رعایت معیارهای علمی و حتی دینی می‌نویسد: «أسانیدها كلها ضعيفة.» (ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۷۱)

او درباره حدیث طیر<sup>۱</sup> - که خود اعتراف دارد که حافظ ابن مردویه و دیگران در

۱. علامه میر حامد حسین موسوی هندی یک مجلد از کتاب شریف عبقات الانوار را به اثبات سند و دلالت آن اختصاص داده است.

مورد آن کتابی مستقل نگاشته‌اند - می‌نویسد: «پس از همه اینها، قلب من اینها را نمی‌پذیرد.»! (همو، ج ۷، ص ۹۰)

حدیث «من سب علیاً فقد سبنی» دارای اسناد متواتره از فریقین است و علاوه بر تصحیح دیگران، ذهبی هم - که در نصب و عداوت اهل بیت علیهم‌السلام مانند او می‌باشد - به صحت آن اعتراف کرده. (ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۱).<sup>۱</sup> اما ابن‌کثیر بر طبق عادت همیشگی، آنچه را دال بر فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام باشد، تحمل نکرده و به ضعف اسناد آن حکم کرده است! (ابن‌کثیر، ج ۷، ص ۳۹۱)

ابن‌کثیر حتی نزول آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» را هم در شأن امیرالمومنین علیه‌السلام با تمام توان، انکار می‌کند<sup>۲</sup> و می‌گوید: «لَا يَصِحُّ بوجه من الوجوه.» (همو، ج ۷، ص ۳۹۵)

او در بحث ابلاغ آیات برائت در اسناد این ماجرا نیز ایرادی نیافته، اما چون این مطلب با روح و قلبش نمی‌سازد، می‌نویسد: «در این مطلب زشتی وجود دارد.» چرا؟ چون این احادیث متضمن این است که ابوبکر از ابلاغ آیات سوره برائت برگردانده شده است؟! و این نقصی برای ابوبکر محسوب می‌شود؟!<sup>۳</sup>

همو درباره حدیث شریف «أنا مدينة العلم و عليّ بابها» می‌گوید: «در این باره هیچ مدرک صحیحی وجود ندارد.» (همو، ج ۷، ص ۳۹۵-۳۹۶)<sup>۴</sup>

### بررسی جرح و تعدیلهای فضل بن روزبهان

فضل بن روزبهان سخنان متناقضی درباره یک راوی یا یک فرد گفته است. به این معنا که اگر شخصی مطلبی نوشته باشد که با اهداف او منطبق باشد، او به تعریف و

۱. درباره این حدیث شریف بنگرید: علی میزان الحق، ص ۱۳۵-۱۳۸.

۲. در اثبات نزول این آیه شریفه در شأن امیرالمومنین علیه‌السلام بنگرید: به امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۵۵.

۳. درباره احادیث مشتمل بر ماجرای ابلاغ آیات سوره برائت بنگرید: امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۳۳۸-۳۵۰.

۴. در این موضوع بنگرید: امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۹۵-۱۰۱.

مدح نسبت به آن شخص می‌پردازد. اما اگر آن شخص چیزی نوشته یا بگوید که روزبهان آن را نمی‌پسندد، او را رافضی متروک معرفی می‌کند. بعد اضافه می‌کند که هرکس چنین مسئله‌ای را بنویسد، حتماً رافضی است!

مثلاً وقتی طبری<sup>۱</sup> مورّخ مشهور، اعتراض ابوذر به مال‌اندوزی برخی صحابه را نقل می‌کند، روزبهان می‌گوید: «طبری من أرباب صحّة الخبر» (مظفر، ج ۳، ص ۱۳۷)؛ لیکن در جایی دیگر نوشته است: «از تهمت‌های روافض مسئله احراق باب می‌باشد و طبری هم که این مطلب را در تاریخ خود آورده، از روافض است. علمای بغداد او را طرد نموده و کتابهایش را به خاطر غلو در رفض کنار زده‌اند.» بعد اضافه می‌کند: «هرکس چنین مطالبی بنویسد، حتماً رافضی است.» (همو، ج ۷، ص ۵۱۰)

### بررسی جرح و تعدیلهای ابن جوزی

ابن جوزی درباره احادیث وارده در فضائل اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> خصوصاً امیرالمومنین<sup>علیه‌السلام</sup> دست کمی از ذهبی، ابن‌کثیر و دیگران ندارد. یکی از شواهد این مدّعا طعن و ردّ ابن حجر عسقلانی بر او در تضعیف حدیث سدّ الابواب است. ابن جوزی این حدیث را موضوع و ساختگی معرفی کرده و به همین سبب، ابن حجر او را تخطئه نموده است. (عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۱۲)

ردّ کردن حدیث ثقلین یکی از معیارهای روشن در نصب و عداوت با اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> است. انکار صحّت این حدیث شریف به قدری مفتضح است که ابن حجر هیتمی با آن تعصّب و سخت‌گیری که درباره احادیث فضائل اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> دارد، به ابن جوزی اشکال کرده و نوشته است: «حدیث ثقلین را ۲۵ نفر از صحابه نقل نموده‌اند و ابن جوزی کار نادرستی انجام داده که آن را در کتاب العلل المتناهیة [در ردیف احادیث

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۶۷، رقم ۱۷۵ و میزان الاعتدال، رقم ۷۳۰۶ طبری را «الامام العلم المجتهد، عالم العصر، صاحب التصانیف البدیعة، ثقة صادق فیهِ تشیع یسیر» معرفی کرده است.



سست آورده]، رد کرده است.» (هیتمی، ص ۱۵۰)

همچنین ابن حجر هیتمی می نویسد: «إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» حدیث صحیحی است و ابن جوزی عمل درستی انجام نداده که آن را در کتاب العِلل المتناهیة آورده است.» (همو، ص ۲۲۸)

تضعیفهای او به قدری دور از عدل و انصاف و میزان است که نوه خود او هم آن تضعیفها او را رد کرده است. (امینی، ج ۳، ص ۱۳۰)

رجالیون معروف عامه از جمله ابن معین، ابوحاتم و حتی ذهبی، یحیی الحمانی را توثیق کرده اند و ذهبی نوشته است که توثیق ابن معین در حق یحیی الحمانی متواتر است. با این وصف، چون این راوی حدیثی نقل می کند که به ضرر معاویه است، ابن جوزی او را تضعیف و آن حدیث را رد می کند. (علی میزان الحق، ص ۱۱۴)

همچنین ابن جوزی حدیثی را که ابوذر در مورد امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل نموده تضعیف می کند؛ چرا که عباد بن یعقوب و علی بن هاشم در سندش هستند. اما در مورد عباد بن یعقوب؛ ابن خزیمه از بزرگان عامه در موردش گفته است: «الثقة في روايته المتهمة في دينه ... : یعنی او در نقل حدیث ثقه و مورد اعتماد است؛ اما مذهبش با ما سازگار نیست.»

این جمله ثقه و معتمد بودن قول عباد بن یعقوب را در دیدگاه ابن خزیمه می رساند.

در موضوع واقعه عاشورا، ابن حجر هیتمی در صواعق، ص ۲۲۰، به اینجا می رسد که علمای اهل سنت درباره یزید و عقیده به کفر او، متحد القول نیستند؛ بلکه بعضیها او را به خاطر مطالبی که سبط ابن جوزی و هم دیگران نوشته اند کافر دانسته اند.

۱. مراد، کار زشت او به هنگام رسیدن سر مطهر حضرت سید الشهداء عَلَيْهِ السَّلَامُ به شام است که با چوب خیزران بر سر مطهر آن حضرت می زد و شعر می خواند.

آلوسی یکی از مفسران نامدار تسنن در تفسیرش ذیل آیه شریفه: ﴿فهل عسیتم إن تولیتم أن تفسدوا فی الارض﴾ (محمد ۱ / ۲۲) به خاطر خواندن اشعار کفرآمیز، حکم به کفر یزید نموده است.

سپس صاحب صواعق اضافه می‌کند که سبط ابن جوزی از جدش ابن جوزی نقل می‌کند: مقاتله ابن زیاد با حسین علیه السلام خیلی عجیب نیست، بلکه عجیب این است که یزید این کارها را انجام داده و آل پیامبر را اسیر نموده و بر شترهای بی‌جهاز حمل نموده است.

این چند جمله از صواعق نقل شده و این جملات را نه درباره اثبات به اسیری بردن یا با چوب خیزران زدن یا خواندن اشعار مشتمل بر کفر می‌نویسم، زیرا آنها از مسلمات است و نیاز به این نوشته‌ها نیست؛ بلکه منظورم این است که شخص مسلمان با شناخت اجمالی ابن جوزی، ابن تیمیه را بشناسد که او در چه مرتبه‌ای از انکار بدیهیات و ضروریات می‌باشد که مطلبی که ابن جوزی - با آن همه اصرار که بر کتمان حقیقت دارد - پذیرفته، ولی ابن تیمیه از بیخ و ریشه آن را انکار می‌کند. (ابن تیمیه، ص ۳۵۰)

ابوحاتم، رجالی متقدم و مشهور عامه درباره عباد بن یعقوب می‌گوید: «شیخ ثقه». دارقطنی از علمای عامه درباره اش می‌گوید: «شیعی صدوق». ذهبی درباره اش می‌نویسد: «صادق فی الحدیث». ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب درباره اش می‌نویسد: «صدوق رافضی».

همه این رجالیون طراز اول عامه، عباد بن یعقوب را تصدیق نموده‌اند، ولی ابن جوزی او را تضعیف نموده است.

تضعیف علی بن هاشم از سوی ابن جوزی هم از عجائب است. علی بن هاشم کسی است که بخاری در کتاب ادب مفرد و مسلم در صحیحش و ترمذی، نسائی،

ابوداؤد، ابن ماجه (مؤلفین صحاح ششگانه) و احمد بن حنبل و ابن ابی شیبه و یحیی بن معین و دیگران - که همه از معروفین علمای قوم هستند - از علی بن هاشم حدیث نقل نموده‌اند.

هم ابن معین (رجالی معتبر عامه) و هم ابن مدینی، ابوحاتم، سدوسی، عجللی، ابن شاهین (رجالیون معروف) همه او را توثیق نموده و معتبر و معتمد معرفی کرده‌اند. ولی با همه اینها ابن جوزی و ابن حبان، حدیث وی در مثالب معاویه را مردود شناخته‌اند! (علی میزان الحق، ص ۳۲۸، ج ۳۲۹)

ابن جوزی حتّی حجّت معصوم الاهی امام حسن عسکری علیه السلام را هم جرح و تضعیف کرده است! (مسائل خلافیه، ص ۱۰۳ بقل از فیض القدیر ج ۳، ص ۱۵؛ امینی، ج ۵، ص ۲۹۶)

فویل لهم مما کتبت ایدیهم و ویل لهم مما یکسبون.

## منابع (به ترتيب الفباى عناوين كتابها)

قرآن كريم.

١. الحاكم، محمد بن محمد بن احمد بن اسحاق ابواحمد. الاسامى و الكنى. مدينه منوره: مكتبة الغرباء الاثريه، ١٤١٤ ق.
٢. ابن عبد البر. استيعاب. دار احياء التراث العربى، در حاشيه الاصابه، ١٣٢٨ ق.
٣. ابن حجر، احمد بن على. الاصابه في تمييز الصحابه. بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٢٨ ق.
٤. مظفر، محمدحسن. الافصح عن احوال رواة الصحاح.
٥. صافى گلپايگانى، لطف الله. امان الامة من الضلال و الاختلاف.
٦. ابن كثير، اسماعيل. البداية و النهايه. بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.
٧. بهادر خان هندى، امير احمد حسين. تاريخ احمدى. بيروت، مركز الدراسات والبحوث العلميه، ١٤٠٨ ق.
٨. الشافعى، ابوالقاسم على بن حسن (معروف به ابن عساكر). تاريخ مدينه دمشق. بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ ق.
٩. ابن خطيب، احمد بن على. تاريخ مدينه السلام (بغداد). بيروت: دار الكتاب العربى.
١٠. ابوالحجاج يوسف مزى، جمال الدين. تهذيب الكمال. بيروت، موسسه الرساله، ١٤٠٦ ق.
١١. ابن حجر، احمد بن على. تهذيب التهذيب. بيروت: دار احياء التراث العربى، افست دائره المعارف نظاميه ١٣٢٥ ق.
١٢. تذهيب تهذيب الكمال فى اسماء الرجال. قاهره: الفاروق الحديثه للطباعه و النشر، چاپ اول ١٤٢٥ ق.
١٣. ابن حجر. تطهير الجنان. به ضميمه صواعق المحرقة، مكتبه القاهره، ١٣٨٥ ق.
١٤. التميمى البستى، محمد بن حبان بن احمد ابى حاتم. الثقات. هند: مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانيه حيدرآباد دكن، چاپ اول، ١٣٩٣ ق.
١٥. ابى حاتم، ابى محمد عبدالرحمن الرازى. الجرح و التعديل. بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ ق.
١٦. ابن اثير، مبارك بن محمد. جامع الاصول. بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣.

١٧. الخزرجي. خلاصه تذهيب تهذيب الكمال في اسماء الرجال. تصحيح: محمود غانم غيث. مدينه منوره: مطبعه الفحاله الجديده، ١٣٩٢ ق.
١٨. مظفر، محمد حسن. دلائل الصدق. قم: انتشارات مؤسسه آل البيت.
١٩. العلوي، علي بن محمد بن طاهر. دفع الارتباب عن حديث الباب. قم: دارالقرآن الكريم.
٢٠. ميلاني، سيد علي. دراسات في منهاج السنه. ١٤١٩ ق.
٢١. ذهبي، شمس الدين. ديوان الضعفاء و المتروكين. بيروت: دارالقلم، ١٤٠٨ ق.
٢٢. طبري، محب الدين. ذخائر العقبي.
٢٣. ابن جوزي، سبط. الرد علي المتعصب العنيد. بيروت: دارالكتب العلميه، منشورات محمد علي بيضون، ١٤٢٦ ق.
٢٤. نسائي، احمد بن علي بن شعيب. سنن نسائي. بيروت: دارالفكر، ١٤٢٥ ق.
٢٥. ترمذي، محمد بن عيسى. سنن ترمذي. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٢٦. ذهبي، شمس الدين. سير اعلام النبلاء. بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٧ ق.
٢٧. نيشابوري، مسلم بن حجاج. صحيح مسلم. رياض، دار ابن حزم، ١٤١٩ ق.
٢٨. بخاري، محمد بن اسماعيل. صحيح بخاري. بيت الافكار الدوليه، ١٤١٩ ق.
٢٩. هيثمي، احمد بن حجر. الصواعق المحرقة. مكتبه القاهره، ١٣٨٥ ه. ق.
٣٠. محمد بن عقيل. العتب الجميل في الجرح و التعديل.
٣١. ابن جوزي. العلل المتناهيه في الاحاديث الواهيه؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٣ ق.
٣٢. گوزل آمدی، محمد. علي ميزان الحق. قم: مجمع جهاني اهل بيت، ١٤٢٢ ق.
٣٣. اميني، عبدالحسين احمد. الغدير. تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٢ ق.
٣٤. ابن حجر، احمد بن علي. فتح الباري. بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ ق.
٣٥. المناوي، محمد عبدالرؤف. فيض القدير شرح جامع الصغير من احاديث البشير النذير. بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
٣٦. المغربي، احمد بن صديق. فتح الملك العلي. اصفهان: مكتبه امام اميرالمومنين العامه، ١٣٨٨ ش.



٣٧. الجرجاني، عبدالله بن عدى. كامل ابن عدى. بيروت: دار الفكر، ١٤٠٤ ق.
٣٨. هيثمى، نورالدين على بن ابى بكر. كشف الاستار عن مسند البزار. بيروت: موسسه الرساله، ١٤٠٤ ق.
٣٩. كفى. كتاب اعلام الاخيار من فقهاء مذهب النعمان المختار، مخطوط.
٤٠. ذهبى، شمس الدين. طرق حديث من كنت مولاه. قم: انتشارات نگارش، ١٣٧٩ ش.
٤١. ابن حجر عسقلانى، احمد. لسان المميزان. بيروت: دارالفكر، ١٤٠٨ ق.
٤٢. متقى هندى، على بن حسام الدين بن عبدالملك. منتخب كنز العمال. بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٠ ق.
٤٣. هيثمى، نورالدين على بن ابى بكر. مجمع الزوائد. بيروت: دارالكتاب العربى، ١٩٦٧ م.
٤٤. آل محسن، شيخ على. مسائل خلافيه. ١٤١٩ ق.
٤٥. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله. المستدرک على الصحيحين. بيروت: دارالمعرفه.
٤٦. ذهبى، شمس الدين. ميزان الاعتدال. بيروت: دار احياء الكتب العربى، ١٣٨٢ ق.
٤٧. الاعظمى، محمد ضياء الرحمن. معجم مصطلحات الحديث و لطائف الاسانيد. مدينه منوره: مكتبه اضواء السلف؛ چاپ اول ١٤٢٠ ق.
٤٨. ذهبى، شمس الدين. المغنى. بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٨ ق.
٤٩. ميلانى، سيد على. نفحات الازهار. انتشارات مهر، ١٤١٤ ق.
٥٠. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على. هدى السارى. بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.